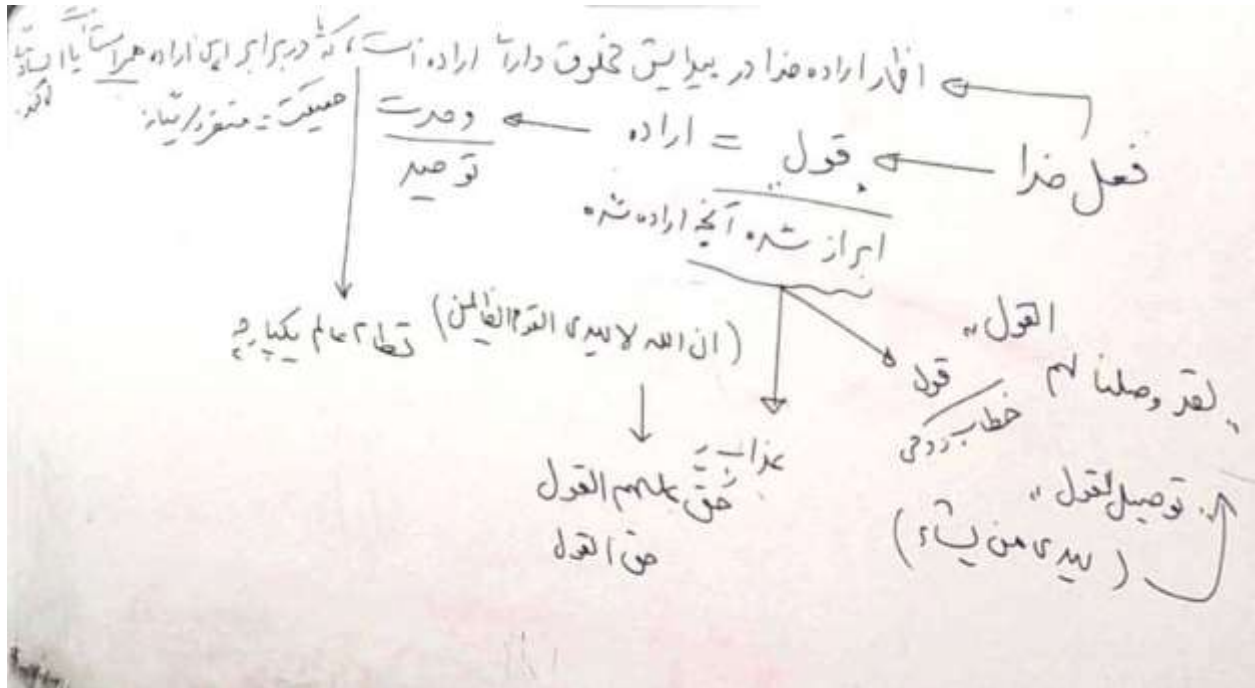


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

جلسه بیست و ششم ۲۸/۰۱/۱۴۰۲ (جلسه بیست و چهارم فعل الله)

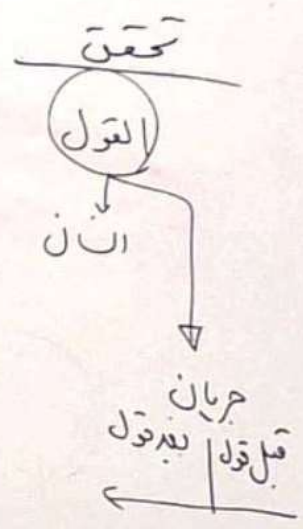


نبرد بردزات استقامتی (اعراض / حرفه)

کم فرا بر آن بردز سناخته بود و آن بردز سنیق آن کم بود

اراده او نباید بر بردزی تعلق بگیرد که کم آن را نداند
 یا بداند و خلاف آن عمل کند

جهل ≠
 ظلم ≠
 عمل



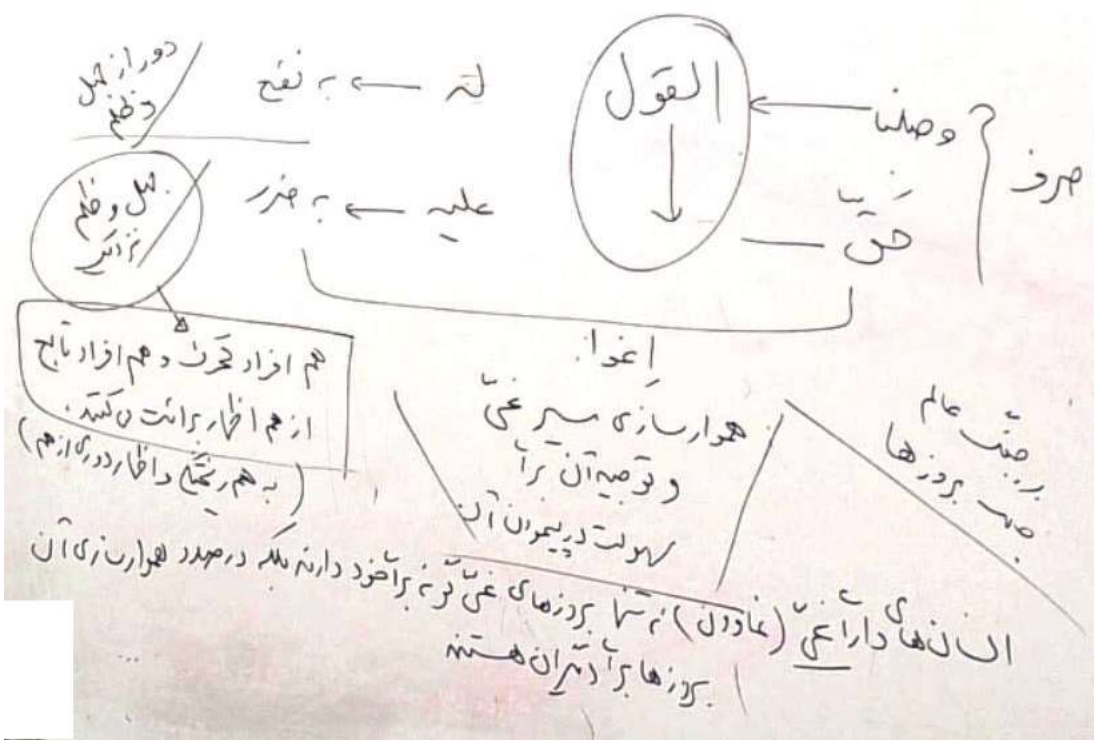
بردزها اختیاری آن

بردزها غیر اختیاری

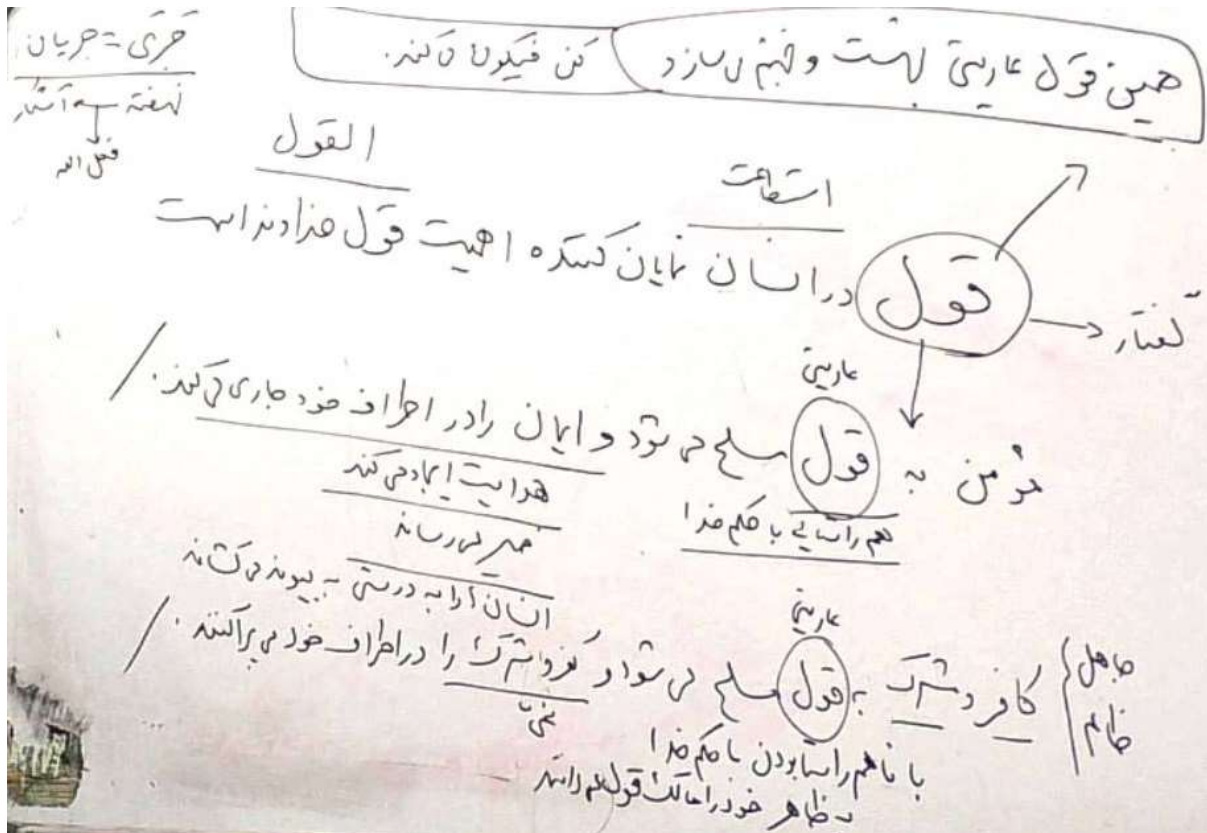
نقو

تلاوه (قول)

رفقاری (تلاوه)



هیچ انانی خانی از قول (بروز اراده) نیست
 در اثر قول لافته‌ها، آشکار می‌شوند و بروز می‌یابند.
 قول داره به معنای توان اتعال از دصیت لافته به دصیت آشکارا
 آبر این توان نهائیر این اتعال وجود ندارد.
 خداوند انان را دارا قول کرده است و انان باید بدانند قول فقط عمل
 است.



از نزدیکترین کلمات به فعل خدا قول است

قول معادل با اراده می شود

این کلمه با فعل خدا خیلی مرتبط است

بحث قول خدا را فعل او مرتبط است

این کلمه ها مثل قول جمع بسته نمی شود و در آنها وحدتی است و کثرت ندارد

از همین جا بحث توحید شروع می شود که ما نظام عالم را یکپارچه می بینیم

یکپارچگی مربوط به حقیقت است که یگانه و منفرد است

بنابراین نظام عالم یکپارچه است

این قول به عذاب هم تبدیل می‌شود

توصیل قول و تحقق قول

چگونه می‌شود که قول برای کسی خیر می‌آورد و برای دیگری عذاب می‌آورد

آیه ۵۶ سوره مبارکه قصص

کلمه قول کلمه‌ای کلیدی است

القول: اظهار اراده خدا در پیدایش مخلوق دارای اراده است که یا در برابر این اراده ایستادگی می‌کند یا همراهی می‌شود

چون ایستادگی می‌کند حق علیهم‌القول می‌شود

اول از هم‌راستایی با قول و اراده خدا امتناع می‌کند بعد دچار شرک می‌شود

کفر زمانی بکار می‌رود که هم‌راستایی نداشته باشد

شرک زمانی به کار می‌رود که نصرت را از غیر خدا می‌خواهد

در ظلم حرف کسی غیر خدا را گوش می‌دهد و در حکم از غیر خدا تبعیت می‌کند

خدا قول دارد و انسان هم قول دارد

انسان از ناحیه قول و اراده‌اش به هم می‌ریزد

برخی از شرک‌ها و کفرها می‌توانند خفی باشند و بروز نکنند

انسان موجودی پیچیده است و ممکن است اراده کند و آنرا بروز ندهد

تا زمانی که آنچه درونش است را بروز ندهد جریان پیدا نمی‌کند

انسان باید از قول خودش جریان را بفهمد

کلمه قول به فعل خیلی نزدیک است

اگر کسی بتواند بروزات خود را منطبق بر حکم خدا کند بروز خود را موجه کرده است

حکم خدا وجه اوست

این فرد در قول خود ویژگی‌های وجه را بدست می‌آورد

از ویژگی‌های وجه الله نور، علم و قدرت است

اگر کسی قول خودش را منطبق بر حکم خدا نکند و همراستا نباشد به سمت نور حرکت نمی‌کند و به ظلمی آغشته می‌شود

این وضعیت دو حالت دارد یا این است که غفلت دارد یا اینکه عامدا چنین می‌کند

کسی که عامدا قول خود را با حکم همراستا نمی‌کند علاوه بر ظلمت دچار عجله هم می‌شود

کسی که غفلت دارد و نمی‌داند گرفتار جهل است

کسی که مبنای او تعارض باشد دچار ظلم هم میشود

در ظلم فرد اراده کرده است منطبق نبودن بر حکم را

در جهل فرد اراده نکرده است ولی باز هم منطبق نیست

کسی که قول خودش را با حکم خدا منطبق می‌کند در عدل است

فرد در عدل است یعنی انطباق سازی می‌کند

نوعا انسان جهل دارد و نمی‌داند در ساختار عالم اینقدر دقت وجود دارد

از جهل بایستی اظهار برائت کرد و از ظلم هم که حتما

جهل است که در وهله اول انسان را زمین می‌زند و به ظلم می‌رساند

اولش نادانی است که من نمی‌دانم حکم چیست همراستایی چیست

جهل چون زمینه‌ساز است باید خیلی برائت داشت

انسان که اراده جهل کند به ظلم کشیده می‌شود

انسان بایستی بروزاتش را فهرست کند

بروزاتی که اختیاری است و در آن اراده وجود دارد

بروزات اعراضی و غیر اعراضی

برای دور شدن از جهل بایستی حکم خدا برای آن بروز شناخته شود و با آن منطبق شد
اراده بر انطباق وجه قول را از شرک مبری می کند

نوعاً ضعف ما در مطالعه‌ها که قرآن و روایات را نخوانده‌ایم منجر می شود که حکم‌ها را ندانیم
و همین موضوع زندگی را می برد در فضای تصادف و کارهای ما موجه نمی شود

کسی که حکم را نداند، نفس از این خلاء سوء استفاده می کند و هوی جای آن را می گیرد
بعد از مدتی وقتی تعداد حکم‌هایی که نمی داند زیاد می شود از استغفار هم خسته می شود

برای خروج از جهل کاری کنید که بروزها با حکم عقل منطبق شود
فهرست بروزات استطاعتی را باید بدست آورد

و بعد باید بفهمد که اراده او نباید به بروزی تعلق بگیرد که حکم آنرا نمی داند یا حکم را بداند و خلاف آن عمل کند
اینها قول انسان است که اگر خلاف جهل و ظلم باشد، عدل می شود

انسان از قول خودش جریان را می فهمد
جریان را می فهمد یعنی دو تا منطقه است که یکی قبل از قول است و یکی بعد از قول که می تواند آنرا بفهمد

آنچه برای قول خیلی مهم است تحقق است
وجود ما در هر لحظه‌ای نحقق قول خداست

هدایت نشدن انسان و هدایت شدن انسان تحقق قول خداست
بروزه‌های اختیاری انسان یا کلامی است یا رفتاری

بروز غیر اختیاری نوعاً حالت نطق پیدا می کند
می خواهی فعل خدا را بشناسی، فعل خودت را بشناس
بروز از شب به روز رفتن است. از نهفته به آشکار رفتن
شما بوسیله فعل خودتان را آشکار می کنید

خداوند در این سوره از القول استفاده کرده است

القول را یکبار وصلنا می گوید با له (به نفع) یکبار هم حق می شود با علیه (ضرر)

این انسان دور از جهل و ظلم که می شود قول به او وصل می شود به نفعش می شود

این انسان وقتی به جهل و ظلم نزدیک می شود به قول وصل نمی شود و همراستا نمی شود و بر علیه اش می شود

اغوا هموارسازی مسیر غی برای توجیه آن برای سهولت در پیمودن آن است

انسان های دارای غی نه تنها بروزهای غی گونه برای خود دارند بلکه در صدد هموار سازی آن بروزها برای دیگران هستند

جنگ عالم جنگ بروزهاست

از علت هایی که حق علیه اتفاق می افتد این است که انسان کارهایی انجام می دهد که هم افراد محرک هم افراد تابع از هم اظهار برائت می کنند

هیچ انسان بدون قول نیست

در این حالت مثل خداست

حول به توانی گفته می شود که می تواند مدار چیزی را از چیزی به چیز دیگر بکشاند

قول داری به معنای توان انتقال از وضعیت نهفته به آشکار است

اگر این توان نباشد امکان این انتقال وجود ندارد

خداوند انسان را دارای قول کرده است

ولی انسان باید بداند قول فقط فعل خداست

این انتقال خیلی مهم است که بتواند از نهفته به آشکار برود

خدا قول دارد و انسان هم قول دارد

اما قول خدا ذاتی اوست و قول انسان به او داده شده است

قول یعنی توان انتقال خودش فعل الله است

انسان در بیداری فکر می کند قول برای اوست و خود را مالک قولش می داند

و به همین دلیل به خودش حق می‌دهد درست یا اشتباه انتخاب کند
در حالیکه این قول برای خداست و فعل الله و نباید فعل خدا را آلوده به غیر کنی
جوهر این قول برای تو نیست
اینکه می‌توانی از نهفته‌ای به آشکاری بررسی فعل خداست
ذات این قول برای خداست
اگر مفهوم قول را بفهمید محال است قول برای غیر خدا باشد
قول مثل این است که شبی روز می‌شود، نهفته‌ای آشکار می‌شود
قول کن فیکون است
خدا اذن داد که قولش در انسان جاری شود و به او امکان انتخاب داد
انسان با قول مالکانه برخورد کرد نه مملو کانه
و نگفت لا حول و لا قوه الا بالله
در قول مفهوم حول و قوه نهفته است
انسان دچار اختلال می‌شود و خود را مالک قول می‌داند
انسان مالک دعاست نه قول
سرّ اینکه آیات یک مرتبه می‌رود به سمت رهبران اغوا کننده همین موضوع است که تغییرات را به خود نسبت می‌دهند.
روح خدا نباشد نه می‌توانید نماز بخوانید نه می‌توانید فسق انجام دهید
انسان فقط می‌تواند هم‌راستا یا ناهم‌راستا با خدا باشد
قول در زندگی انسان نمایان کننده اراده خداست
قول نماینده اراده خداست
قول مومن بهشت می‌آفریند

قول کافر جهنم خلق می کند

قول در انسان نمایان کننده اهمیت قول خداوند است که به آن القول گویند

مومن به قول مصلح می شود و ایمان را در اطراف خود جاری می کند

هدایت ایجاد می کند و خیر می رساند

انسان ها را به درستی به پیوند می کشاند

کافر و مشرک غیر کفر و شرک را پراکنده نمی کنند

تو در معرض جهنم او قرار می گیری

این حکایت قول است

هیچکدام مالک قول نیستند نه مومن نه کافر و مشرک

مصلح شدن به قول با ناهمراستا بودن با حکم خداست که به ظاهر خود را مالک قول می دانند

انسان حی نیست، خدا حی است. انسان از حیات بهره دارد

همراستایی با حکم خدا منجر می شود مومن اگر مومن باشد در هر حرفی خود را واسطه خدا بدانند

قول در انسان نماینده قول خداوند است

همین قول عاریتی بهشت و جهنم می سازد

یعنی کن فیکون می کند

از امسال و برای همیشه روی قول خودمان کنترل ویژه داشته باشیم

غیر قول خیر و حسن برای کسی نخواهیم و هر قولی که از ما صادر می شود خیر باشد

از قول های هجو و قول هایی که به طعنه و کنایه است دوری کنید

برای قولتان اعتبار قائل شوید

بعد از یکسال دو سال تمرین کردن از ناحیه قولتان کن فیکون را ببینید

قولت را جوری قرار بده که دل مومنین شاد شود، روابط آنها اصلاح شود

جامعه وقتی از چنین انسان‌هایی خالی می‌شود یتیم می‌شود

قول خدا به وجود می‌آورد

تقدیر را تغییر می‌دهد

اگر در این قول دروغ بود و حساب و کتاب نداشت و قلب پشت آن نباشد به تدریج زندگی آدم‌ها را دچار خطر می‌کند

قول مثل شمشیر است و آسیب می‌زند

برخی از زخم‌ها سالیان سال ترمیم نمی‌شود

از راه‌های دیدن خدا از طریق قول خودت است وقتی که مومن هستی

به کسی هم کاری نداشته باش چون مسیر خطا را می‌روی

از اسامی خدا مومن است

ایمان از ناحیه قول انتقال پیدا می‌کند

قول جری است جریان است

این جریان از نهفته‌ای به آشکار است

این فعل الله است

فعل خدا ظاهر کردن آن چیزی است که مخفی است

فعل الله معادل قول الله است

درک انسان از خدا به میزان قولی که صادر کرده برمی‌گردد

میزان موحد بودن یک انسان به بهشت‌هایی است که آفریده است

انسان را کلیددار بهشت‌های خودش کرده است

با هم عهد شویم که کلاممان را مومن کنیم

و کلام ما شبیه منافق و کافر نباشد

از طریق همین کلام درون ما پاک می‌شود و بعد از مدتی سبب خیر می‌شود در عالم

آدم باید خوش قول باشد

کسی که خوش قول باشد قولش ایجاد خوشی می‌کند